

## معانی ثانوی جملات خبری در آیاتی از سوره‌ی بقره

اسماعیل تاج‌بخش\*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۹/۱۶، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۰۹/۳۰)

### چکیده

منظور از معانی ثانوی جملات - اعم از خبری یا انشایی - مقاصد و غرض‌هایی است که گوینده به خاطر آنها جمله را ایراد می‌کند و این غیر از معنی و مفهوم ظاهری جمله است؛ مثلاً در آیه‌ی شریفه‌ی «رَبِّ اِنِّی وُضِعْتُ اَنْثٰی» که از زبانِ مادرِ حضرت عیسی (ع) بیان شده است، معنی ظاهری آیه، دختر بودن نوزاد است و منظور نهایی آن اظهار تحسّر و اندوه گوینده است از تولّد چنین نوزادی. در این مقاله آیات سوره‌ی مبارکه‌ی بقره از این دیدگاه مورد بررسی و کاوش قرار گرفته‌اند. واژگان کلیدی: بقره، بلاغت، علم معانی، جمله‌ی خبری، معنی ثانوی.

---

\*. E-mail: taninyasha@yahoo.com

## مقدمه

تردید نیست که قرآن کریم - این بزرگ‌آیت الهی - مثلِ اعلای فصاحت و بلاغت است و تأثیر ژرف و شگرف فصاحت و بلاغت قرآن در ادب عربی و فارسی بر هیچ سخنور و ادب‌دانی پوشیده نیست. ناگفته پیداست که اگر قرآن نزول نمی‌یافت، این همه آثار گرانسنگ منظوم و منثور در ادب عربی و پارسی پدید نمی‌آمد. بلاغت کتاب پروردگار در سه هنر بزرگ معانی و بیان و بدیع متجلی است. یکی از موضوعات علم «معانی»، معانی ثانوی (و در واقع مجازی) جملات است و منظور از آن پیام محوری و فرعی و نهایی است که در واقع مقصود اصلی گوینده است و معنی ظاهری، یعنی اخبار و پیام‌رسانی را تحت الشعاع قرار داده است. در این مقاله بخاطر پرهیز از اطاله‌ی کلام و رعایت حجم مقاله تنها جملات خبری مثبت از آیات شریفه‌ی سوره‌ی بقره مورد بررسی و کاوش قرار گرفته و جملات انشایی به فرصتی دیگر موکول شده است. و شیوه‌ی کار چنین بوده که نخست به معنی ظاهری و نخستین آیه‌ی شریفه اشاره شده است و سپس پیام نهایی آن با توجه به نوشته‌های صابونی و درویش - که در زمینه‌ی بلاغت قرآن بسیار بیشتر از مفسران دیگر تبیین و تدقیق دارند - و مفسران مشهور دیگر نقد و تبیین شده است.

## معانی ثانوی جملات خبری

الف) جملاتی که پیام نهایی آنها غیر از معانی ظاهری آنهاست و این پیام برخاسته از مفهوم همه‌ی جمله است و آنها عبارتند از:

۱- «فَازَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره/۳۶) ... پس شیطان آن دو (= آدم و حوا) را لغزاید و از آنچه بودند بیرونشان آورد... . تعبیر «مما كانا فيه» در نگاه نخست یعنی «از آن حالی که در آن بودند» که به صورت مبهم و کلی بیان شده است و این بسیار بلیغ‌تر است

از تعبیری چون «الْخَيْرَاتِ» و «النَّعِيمِ» و «الْجَنَّةِ»؛ زیرا یکی از اسلوب‌های بلاغت این است که دلالت بر عظمت را با لفظ مبهم بیان کنند تا ذهن و ضمیر شنونده در تصوّر عظمت و کمال آن هر چه می‌تواند ژرف‌نگری کند (ر.ک: صابونی، ۱۳۹۹ق.، ج ۱: ۵۲).

استاد مغنیه «مِمَّا كَانَا فِيهِ» را نعمت و کرامت معنی کرده (مغنیه، ۱۴۲۰ق.، ج ۷: ۷)؛ و شیخ ابوالفتوح، بهشت و نعیم (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۵)؛ و قرشی «افتادن لباس‌ها و ظاهر شدن عورت‌شان» (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۷).

نتیجه: معنای نخست «مِمَّا كَانَا فِيهِ»، حال و وضعی است که آدم و حوا در آن بوده‌اند، که معنایی است مجمل؛ و معنای روشن آن مصداق‌هایی از قبیل بهشت و نعمت و ... است که در توضیح آن اشاره شده است و مناسب‌ترین معنا همان بهشت است که جامع همه‌ی نعمت‌هایی است که مفسران آورده‌اند.

۲. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ...» (یاد آر) زمانی (را) که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ نمی‌پرستند جز خدا را؛ و به پدر و مادر نیکی را ...» (بقره / ۸۳). ملاحظه می‌شود که ظاهر جمله‌ی «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» خبری است و افاده‌ی پیام می‌کند، در حالی که اهل تفسیر آن را به معنی نفی و انشا دانسته‌اند (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۸؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق.، ج ۱۳: ۱۳؛ درویش، ۱۴۲۸ق.، ج ۱: ۱۳۳). صابونی ضمن تأیید آنچه گفته شد، از قول ابوالسعود می‌افزاید که این گونه استعمال بلیغ‌تر از نفی صریح است؛ زیرا [در نفی صریح] شخص نهی شده باید زود به خودداری از [کاری که منع شده] اقدام کند، [اما در جمله‌ی خبری] گویی از آن باز ایستاده است. [و اینک خبر بازایستادنش بیان می‌شود]؛ (صابونی، ۱۳۹۹ق.، ج ۱: ۷۸). علامه طباطبایی می‌فرماید: «در واقع نهی است به صورت جمله‌ی خبریه و منظور بیان اهمیت مطلب است، ... [و] معنی جمله‌ی خبریه .... این است که گویا دستوردهنده تردیدی ندارد که شنونده به دستور وی عمل می‌کند؛ یعنی

عمل نهی شده را در خارج ایجاد نخواهد کرد، لذا گوینده دستور خویش را به صورت موضوع محقق در جمله‌ی خبری ریخته و بیان می‌کند...» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۲۹۴). استاد جوادی آملی می‌گوید: «دلالت جمله‌ی خبریه‌ای که به داعی انشا صادر شده باشد، از دلالت جمله‌ی انشایی بر حکم قوی‌تر است، بر این اساس، قوت و شدت دلالت جمله‌ی «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ» بر نهی از شرک، روشن می‌شود؛ چنانکه اطلاق این جمله هرگونه شرکی را نفی می‌کند...» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۵۸).

نتیجه: جمله‌ی «لا تعبدون الا الله» معنی ثانوی و پیام نهایی‌اش نفی و انشاست و در حقیقت می‌خواهد بفرماید: از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستند (= تنها و تنها او را پرستش کنند).

۳. «اَفْتَطْمَعُونَ اَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ: آیا پس طمع می‌ورزید که به (دین) شما ایمان بیاورند، در حالی که گروهی از آنان سخن خدا را می‌شنوند و سپس آن را پس از فهمیدنش تحریف می‌کنند، این در حالی است که (حقیقت را) می‌دانند» (بقره/۷۵). ملاحظه می‌شود که ظاهر «وهم يعلمون» اخبار از حال یهود است که دانسته و عمدتاً حقایق را انکار می‌کنند، اما معنای ثانوی آن، آگاه ساختن مسلمانان از اینکه در ایمان آوردن آنان طمع نبندند و بیان نهایت زشتی و قباحت کار آنان، که دانسته و به قصد و عمد - و نه از روی جهل و نسیان - تورات را تحریف می‌کنند (صابونی، ۱۳۹۹ق. ج ۱: ۷۲؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق. ج ۱: ۱۲). به نظر استاد جوادی آملی «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» دلالت دارد بر اینکه تحریف آنها بر اساس سوء برداشت یا سهو و نسیان نبود، بلکه بخاطر لجاج و عناد و خُبث باطن آنان بود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۶۴).

نتیجه: پیام نهایی آیه بیان زشتی و قباحت کار یهود و عناد و لجاج آنان در برابر پیامبر اکرم (ص) و تحریف حقایق تورات است.

۴. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ  
الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا  
مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (بقره/۸۳).

کریمه‌ی «لا تعبدون الا الله» در نگاه نخستین بیانگر این است که آنان جز خدا را نمی-پرستند، در حالی که جمله‌ی خبری به معنای نهی است و آن - همان گونه که ابوالسعود گفته - از نهی صریح بلیغ‌تر است؛ زیرا موهم چنین معنایی است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۷۸) که زمخشری نیز همین را گفته است (زمخشری، ۱۹۵۳م، ج ۱: ۱۵۹). نتیجه: معنای ثانوی «لا تعبدون الا الله» این است که: از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم (و به آنها گفتیم که) جز خدا را نپرستید.

۵. «وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ وَ هَمَانَا مُوسَى  
(ع) با دلایل روشن به سوی شما آمد. سپس شما بعد از او گوساله را پرستیدید، در حالی که ستمگر بودید» (بقره / ۹۲).

معنی ظاهری آیه‌ی شریفه اخبار از حال بنی اسرائیل است که بعد از رفتن موسی (ع) به کوه طور گوساله‌پرست شده‌اند و پیام ثانوی آن توییخ و سرزنش یهودیان هم‌روزگار پیامبر (ص) است که از روی عناد و تعصب، آن حضرت را تکذیب می‌کردند. از میان مفسران فقط صابونی، آن هم به اجمال و اختصار، به این نکته اشاره کرده است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۷۸).

نکته: یهود نه تنها به هنگام بودن موسی (ع) در طور گوساله‌پرست شده‌اند، بلکه بعد از مرگ او نیز این جریان ادامه داشته است. یربعام پادشاه یهود دو گوساله از طلا ساخته، یکی را در «بیت ئیل» و دیگری را در «دان» نصب و مردم را به عبادت آنها دعوت کرد (برای آگاهی بیشتر: ر.ک: هاکس؛ ذیل «گوساله»).

۶. «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/۹۸).

نخستین پیام «إِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» اخبار از دشمنی خدا با کافران است و این از توضیح واضحات است که حق تعالی با هیچ کافری دوستی ندارد، ولی دقت در کیفیت ترکیب آیه که جواب شرط و اسمیه و مؤکد به «إِنَّ» و مفید استمرار و ثبات است، بیانگر معنی ثانوی آن، یعنی زیادت تقبیح کار کافران است (صابونی، ۱۳۹۹ق.، ج ۱: ۸۶)

نکته: زمخشری علت دشمنی حق تعالی را با آنان کفرشان دانسته (زمخشری، ۱۹۵۳م.، ج ۱: ۱۷۰) و استاد جوادی آملی عداوت را در این آیه، عداوت کیفری خداوند معنا کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۶۰۱).

نتیجه: جان کلام در این آیه، بیان فزونی تقبیح کار کافران عصر نبوی است.

۷. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ: يهود گفتند: نصاری بر باطل‌اند؛ و نصاری گفتند: یهود بر باطل‌اند؛ در حالی که [هر دوی] آنان کتاب [خدا] را می‌خوانند؛ کسانی که نمی‌دانند نیز سخنی - چونان سخن آنان - گفته‌اند؛ پس خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف ورزیده‌اند - داوری می‌کند» (بقره / ۱۱۳).

معنی اولیّه‌ی «قال الذین لا يعلمون» اخبار از حال گروهی است که ویژگی برجسته‌ی آنها جهل و ناآگاهی است، در حالی که معنی ثانوی و نهایی آیه، توییح و سرزنش این گروه است. این گروه کیانند؟ از نظر استاد جوادی آملی مراد مشرکان‌اند که «بدون اتکای به وحی و علم ... جاهلانه سخن می‌گویند ...» و البته اهل کتاب فرومایه‌تر از آنانند که با آگاهی از وحی آسمانی در کتاب‌هایشان، آن را انکار کرده و بی‌دلیل و برهان سخن می‌-

گویند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۰۸ - ۲۰۲) و اینجا مقایسه‌ای است میان یهود و نصاری و مشرکان و ارباب فرقه‌های دیگر که خود را بر حق و دیگران را بر باطل می‌پندارند. استاد مغنیه این گروه را بُت پرستان و دهریان دانسته است (مغنیه، ۱۴۲۰ ق: ۱۹).

نتیجه: پیام نهایی آیه، توییخ و سرزنش مشرکان هم‌روزگار پیامبر(ص) است.

۸. «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ: هرگز یهود و نصارا از تو راضی نگردند، مگر آنکه از آیین آنان پیروی کنی. بگو: تنها هدایت خداوند، هدایت [راستین] است و اگر از میان آنان - بعد از آگاهی‌ای که بر تو آمده - پیروی کنی، از سوی خدا سرپرست و یآوری نخواهی یافت» (بقره / ۱۲۰).

در بادی نظر جمله‌ی «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ» بیانگر پیروی کردن از امیال یهود و نصاراست که مورد رضایت پروردگار نیست، اما پیام ثانوی آن، تهدید شدید است که پیامبر(ص) - و به تبع او پیروانش - نباید فرموده‌های خدا را رها کرده و تابع امیال آنان باشند (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۲۸). صابونی انگیزه‌ی ایراد این جمله را ایجاد هیجان در پیامبر(ص) و مؤمنان دانسته است (همان، ۱: ۹۲) و شیخ ابوالفتوح مخاطب اصلی آیه را امت دانسته و می‌گوید: «خطاب با رسول است و مراد امت» (صابونی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱: ۳۰۹). استاد مغنیه مخاطب آیه را کسانی دانسته است که از روی علم و آگاهی با حق مخالفت ورزیده و دنبال منافع شخصی خود می‌روند (مغنیه، ۱۴۲۰ ق: ۲۰).

نتیجه: پیام نهایی «لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ» تهدید و توییخ شدید مخاطبان آیه است.

۹. «... وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره /

(۱۴۵).

پیام نهایی جمله‌ی «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ» تهییج و الهاب رسول اکرم (ص) است بر ثبات و پایدگی در راه حق؛ (صابونی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱: ۱۰۵). سخن زمخشری در این

مورد کامل‌تر است که می‌گوید: «و فی ذلک لطفٌ لِلسَّامِعِینَ و زیاده تحذیر و استفطاع لحال من یتَرَک الدَّلِیلَ بعد اثارته و یتَّبِع الهوی و تهییج و الهاب للثبات علی الحق...» (کشاف، ج ۱: ۲۰۳). استاد مغنیه می‌گوید: «خداوند پیامبر خود را از گناه صغیره و کبیره معصوم گردانیده است و منظور از آیه هشدار دادن به یهود است که در تمایل رسول به سوی خود طمع نبندند و دستور است به پیامبر که در راه خود استوار و پابرجا باشد» (مغنیه، ۱۴۲۰ ق: ۲۳). سخن علامه طباطبایی در المیزان نیز مانند سخن مغنیه است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۴۵۵). استاد جوادی آملی می‌نویسد: «جمله‌ی «وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ» چنانچه ناظر به پیروی عملی باشد، اگرچه خطاب به پیامبر گرامی است، لیکن از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» مراد امت اسلامی و تهدید و هشدار به آنهاست که از این پس نباید به بیت‌المقدس رو کنند، اما اگرچه ناظر به اصل حکم و تغییر آن باشد، این خطاب متوجه رسول اکرم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۴۳۰).

نتیجه: پیام نهایی آیه تهدید شدید و هشدار پروردگار است، نخست به پیامبر(ص) و - به تبع او - به پیروان آن حضرت که از مخالفت با فرمان حق بیرهیزند؛ و دو دیگر به اهل کتاب که چنین طمع خامی را از سر به در کنند.

۱۰. «خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (بقره / ۱۶۲).

جمله‌ی «و لا هم ينظرون»، یعنی و نه آنها مهلت داده می‌شوند، و آوردن جمله به صورت اسمیه بخاطر دوام نفی و استمرار است (صابونی، ۱۳۹۹ق: ۱، ج ۱: ۱۰۹). به نظر استاد جوادی آملی نیز این آیه از نفی مهلت و انتظار سخن می‌گوید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۹۵).

نتیجه: پیام نهایی آیه این است که [اگر دوزخیان مهلت خواهند، هرگز] به آنان مهلت داده نمی‌شود و این کار نیز مانند خلود آنان در آتش دوام و استمرار دارد.



۱۱. «وَقَالَ الَّذِينَ أَتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا لَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعَهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالُهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (بقره/۱۶۷).

جمله‌ی «و ما هم بخارجین من النار» یعنی آنان از آتش خارج‌شوندگان نیستند، در حالی که این آیه جمله‌ی اسمیه و بیانگر دوام خلود آنان در آتش است (صابونی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱: ۱۱۲). طبری تصریح کرده که «و ما هم ...» تکذیب گمان انقطاع عذاب است (طبری، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۰۱). ابن عربی می‌گوید: «دلیل قاطع بر جاودانگی عذاب وجود ندارد و تنها دلیل آن نصوص متواتر است و عقل نمی‌تواند گفتار صریح و صادق معصوم را رد کند و این آیه و نظایر آن صریح در استمرار عذاب است (ابن عربی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۲۴۳).

نتیجه: پیام ثانوی و نهایی آیه این است که کافران و یاوران ستم و تباهی و مشرکان و نظایر اینان در آتش دوزخ جاودانه‌اند و هرگز نباید به انقطاع عذاب و رهایی از آتش قهر الهی امیدوار باشند.

۱۲. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اختلفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره / ۲۱۳).

معنای ظاهری و اولیه در جمله‌ی «... فهدي الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق...» این است که خدای سبحان مؤمنان را هدایت کرده است برای آنچه در آن اختلاف داشته‌اند از حق (= منشأ اختلاف عقاید مؤمنان خود پروردگار است)، در حالی که مطلب درست عکس این معناست و در آیه‌ی شریفه نوعی قلب معنایی خاص هست که ظاهراً در ادب فارسی نظیر آن نیست. ابوجعفر طبری می‌گوید: «معنای این آیه «فهدى الله الذين آمنوا

لِلْحَقِّ فِيمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي أُوتُوهُ» است و خداوند سبحان آنان را با منطقِ اعراب مورد خطاب قرار داده است» (درویش، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۲۷۸).

نکته: «اختلاف» در آیه اعم از اختلاف فطری یا دینی است و این جمله درباره‌ی کسانی است که از این اختلاف رهایی یافته‌اند. آنان که در دین یهود بودند، مسیحی و آنان که اهل کتاب و هم‌روزگار پیامبر بودند، مسلمان شدند.

نتیجه: معنی ثانوی و نهایی آیه: خدای سبحان به اراده‌ی خود اهل ایمان را به سوی حق هدایت فرمود [و می‌توانست آنها را هدایت نکن].

۱۳. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/ ۲۱۴).

معنی اولیّه در «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»، اخبار از نزدیک بودن پیروزی الهی برای مؤمنان است، ولی معنای ثانوی آن تحقق عینی و حتمی این پیام است که بی‌تردید در آینده‌ی نزدیک واقع می‌شود و دلیل آن وجود چهار تأکید در یک جمله‌ی کوتاه است که بیشتر از سه کلمه در ساختار آن نیست:

الف) شروع جمله با حرف استفتاح «إِلَّا» که مفید تأکید [و دلیل اهمیّت مطلب] است.

ب) حرف تأکید «إِنَّ».

ج) بیان جمله با جمله‌ی اسمیه.

د) اضافه‌ی «نصر» به لفظ جلاله که پروردگار هستی و بر ایجاد هر چیزی قادر است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۳۸ و ۱۳۹).

نتیجه: تحقق عینی یاری پروردگار به زودی و بی‌هیچ تردید به سراغ مؤمنان خواهد آمد و این معنای ثانوی آیه است.

۱۴. «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۲۷).

معنای اولیّه‌ی «فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، اخبار از علم احاطی خداوند سبحان به هر چیزی مخصوصاً به احوال بندگان است، اما این جمله‌ی خبری از معنای ظاهری خود خارج شده و به معنای تهدید و وعید آمده است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۴۷). زمخشری می‌گوید: «وَعِيدٌ عَلَىٰ اصْرَاهُمْ تَرْكِهِمُ الْفَيْتَةِ» (زمخشری، ۱۹۵۳ق، ج ۱: ۲۶۹). به نظر قرشی لفظ «سَمِيعٌ عَلِيمٌ» حاکی از آن است که باید در این کار راه عدالت پیش گیرند و از حدود دین خارج نگردند (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۴۲۰).

نتیجه: معنای نهایی آیه، تهدید شدیدی است از پروردگار به کسانی که سوگند (= ایلاء) خورده‌اند و نه همسرشان را طلاق می‌دهند و نه به آنان رجوع می‌کنند. چنین مجرمانی مورد تهدید پروردگارند.

۱۵. «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره / ۲۲۸).

معنای ظاهر و اولیّه‌ی «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ...»، اخبار است از انتظار و درنگ زنان مطلقه تا سه طهارت و معنای ثانوی و نهایی آن امر است: زنان مطلقه باید تا سه پاکی منتظر بمانند. در اینکه خبر در آیه به معنای امر است قرآن پروهان تصریح دارند (برای نمونه، رک: صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۴۷ و طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۵). سخن زمخشری در این باره دقیق‌تر از دیگران است: «بیان معنای امر در ساختار خبری به خاطر تأکید است و مفید این معنا که زنان باید در امثال امر الهی [تربص = انتظار] چنان شتاب ورزند که گویی آن را انجام داده‌اند و اینک کار آنها به صورت جمله‌ی خبری بیان می‌شود و آمدن جمله به صورت اسمیه نیز برای مزید تأکید است» (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۴۷؛ زمخشری، ۱۹۵۳ق، ج ۱: ۲۷۰).

نکته‌ها: استاد جوادی آملی می‌نویسد: «در «و المطلقات ... قروء» دو تأکید هست که از لزوم اهتمام بر خویشتن‌داری زنان در ایام عُدّه‌ی طلاق حکایت می‌کند:

۱- جمله‌ای خبری است که به داعی انشا آمده است و در بیان طلب، قوی‌تر از جمله‌ی انشایی است؛ مانند جمله‌ی «رحمک الله» که در شدت درخواست به حدّی است که گویا خدا رحمت کرده است.

۲- حکم عُدّه با جمله‌ی اسمی بیان شده است که از جمله‌ی فعلی رساتر است، پس خویشتن‌داری زن در زمان عُدّه، کاری مهم و دشوار است و خدای سبحان با تأکید، آن را از زنان خواسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۲۵۳). علامه طباطبایی می‌فرماید: «این جمله گرچه به صورت خبری بیان شده است، ولی منظور انشاء حکم و امر به عُدّه گرفتن است و برای تأکید در قالب اخبار ریخته شده است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۵). استاد مغنیه آن را تهدید و وعیدی بر کتمان‌گران و دروغ‌پنداران حقیقت دانسته است (مغنیه، ۱۴۲۰ ق. ۳۷). شیخ ابوالفتوح می‌گوید: «مؤمنان را ایمان به خدای و قیامت باید مانع بُود از این...» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۲۹). علامه طباطبایی می‌گوید: «جمله‌ی «إِنْ كُنَّ...» که در آخر کلام به صورت شرط ذکر شده، با اینکه اصل حکم عُدّه مشروط به ایمان نشده، برای ترغیب در پذیرفتن این حکم و عمل به آن است؛ زیرا حکم مزبور از لوازم ایمان به خدا و به روز قیامت است...» (طباطبایی، بی‌تا: ج ۲: ۷-۳۲۶). استاد جوادی آملی می‌نویسد: «إِنْ كُنَّ...» شرط نیست تا مفهوم داشته باشد، بلکه حکمی اخلاقی و برای تشویق به ایمان و التزام عملی به آن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۲۴۵).

نتیجه: معنی ثانوی «یتربصن»، امر است و بر زنان مطلقه واجب است که تا سه پاکی از شوهر کردن خودداری کنند و این به صورت تأکید از آنان خواسته شده است. جمله‌ی «إِنْ كُنَّ...» نیز به ظاهر شرط و در معنای تشویق به مفاد حکمی است که از آن مفهوم می‌شود

(= مقتضای ایمان به خدا و روز معاد این است که زنان در صورت بارداری بودن، این امر را پنهان نکنند).

۱۶. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۲۵۷).

در «یخرجونهم من النور إلى الظلمات»، ظاهر اخبار این است که خدای سبحان پیروان طاغوت را از نور به ظلمت منتقل می‌کند، در حالی که در آن نفی شیء با ایجاب آن دیده می‌شود و آن ترفند هنری و اعجاب‌انگیز است که در آن سخنور مطلبی را در ظاهر سخنش اثبات و چیزی را که از متعلقات آن [امر اثبات شده] است، نفی می‌کند، در حالی که آنچه در باطن کلام [و پیام نهایی آن] نفی شده، همان چیزی است که سخنور آن را اثبات کرده است. جان کلام اینکه کافران نوری ندارند که از آن بیرون روند. ظاهر کلام، مخاطب را به این گمان می‌افکند که آنان به راستی نوری داشته‌اند و سپس از آن بیرون آورده شده‌اند، در حالی که منظور اصلی گوینده این است که بگوید آنان اصلاً هیچ نوری نداشته‌اند.

نکته: در این آیه «ظلمات» جمع و «نور» مفرد آمده است و این نیز راز و رمز بلاغی شگفت‌انگیزی دارد؛ زیرا بیانگر وحدت و یگانگی حق و تعدد و گوناگونی باطل است و نیز نشانگر این است که شاهراه حق نشانه‌هایی آشکار و روشن دارد و شاخه‌شاخه نیست، برخلاف گمراهی و باطل که بر رونده‌اش پوشیده و تاریک است (با اقتباس از: درویش، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۳۳۷).

در آیه‌ی ۲۷۳ از سوره‌ی بقره نیز همین نکته نهفته است، چنانکه می‌فرماید: «الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ

التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ لَا يُسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»  
(بقره/۲۷۳).

در «لا يسألون الناس إلحافاً» آرایه‌ی «نفی چیزی با ایجاب آن» هست، با این توضیح که سخنور مطلبی را در ظاهر سخنش اثبات و سپس آنچه را که از اسباب و متعلقات آن است، نفی می‌کند و آن در قرآن زیاد است. در این آیه «إلحاف در سؤال» نفی شده است، نه خود «سؤال»، درحالی که آنچه در باطن کلام حقیقتاً نفی شده، خود سؤال و تکدی است؛ خواه الحاف در آن باشد یا نه .... (درویش، ۱۴۲۸ق، ج ۱: ۳۶۶).

نتیجه: جان کلام تأکید این مطلب است که پیروان طاغوت از نور عقل و فطرت و هدایت الهی بی‌بهره‌اند، نه اینکه قبلاً نوری داشتند و سپس آن را از دست داده‌اند.

ب) جمله‌هایی که معانی ثانوی آنها از بخشی از جمله پدید آمده است، از قبیل فاعل یا مبتدا یا فعل یا ..... و آنها عبارتند از:

۱. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۳۴).

معنی اولیّه‌ی «قلنا»، اخبار از آگاهی دادن خدای سبحان به فرشتگان درباره‌ی سجده‌ی آنان به آدم (ع) است، در حالی که این صیغه، جمع است و بر فعلی مفرد در آیه‌ی پیشین [= إذ قال ربك] عطف شده و پیام ثانوی آن افاده‌ی تعظیم است که در آن التفات از غایب به متکلم نیز هست، برای اظهار هیبت و عظمت و جلالت گوینده (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۵۱). سخن آقای جوادی آملی نیز مؤید همین معناست: «آنچه باعث شد تا به جای «قلت» تعبیر به «قلنا» به صیغه‌ی جمع آورده شود، تنها عظمت فرمان و عظمت شخصیت گوینده است و دخالت و وساطت مدبرات امر، نقشی ندارد...» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۶۹). در تفسیر المیزان؛ پانوش ۱- که ظاهراً از مترجم [استاد مکارم شیرازی] است - آن

را از باب التفات دانسته است و می‌گوید: «شاید از این نظر است که قسمت (مهم) مورد نظر کلام، همان قسمت دوم است» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۹).

نتیجه: معنای دقیق فعل «قلنا» توجه دادن مخاطب به عظمت و جلال و هیبت گوینده (= خدای سبحان) است تا مخاطب متوجه شود که چه کسی او را مورد خطاب قرار داده است.

۲. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا اِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ» (بقره / ۵۴).

مخاطب این آیه‌ی کریمه، در نگاه نخست از «بارئ» جز معنای آفریدگار را نمی‌فهمد، در حالی که انتخاب این اسم از میان آن همه اسمای حسنی الهی در نظر قرآن‌پژوهان انگیزه‌ی خاصی دارد. ابوالسعود می‌گوید: «در آیه‌ی «فتوبوا اِلی بارئکم» آوردن «بارئکم» اشاره به نهایت نادانی و بی‌خبری و گمراهی آنان است که از پرستش خدای علیم - که آنان را با حکمت خود جامه‌ی هستی پوشانده - دست شسته و به عبادت گاو روی آورده بودند که مثل اَعلا در کودنی و غباوت است» (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۵۸). نظر استاد جوادی آملی نیز بی‌آنکه از صابونی ذکری به میان آورد، دقیقاً همین است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۵۰). ایشان می‌افزایند: «اضافه‌ی «بارئ» به ضمیر «کم» ممکن است اشاره به اختصاص داشته، برای برانگیختن محبت باشد؛ یعنی چنین خدایی که بارئ شماسست و به شما محبت دارد، شایسته است که به سوی او بازگردید» (همان: ۴۵۴). علامه طباطبایی نیز در این آیه آن را به معنی خالق و موجد دانسته است (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱: ۲۵۰).

نتیجه: انتخاب واژه‌ی «بارئ» نهایت ناآگاهی گوساله‌پرستان را می‌فهماند که خالق هستی را - با این همه نظم حیرت‌آوری که در جای‌جای گیتی، آن هم در ادراک عقول ناقص انسان‌ها - دیده می‌شود، رها کرده و گوساله‌ای را به خدایی برگزیده‌اند.

۳. «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴).

واژه‌ی «رب» جز معنای پروردگار را که مدیر و کارگردان عرصه‌ی هستی است، به ذهن متبادر نمی‌کند، در حالی که تعرض به عنوان ربوبیت در آیه، نشانه‌ی ارجمندی و بلندمرتبگی حضرت ابراهیم (ع) و بیانگر آن است که این ابتلا مایه‌ی تربیت و آماده کردن او به امری خطیر است و در حقیقت خدای سبحان او را در بوت‌های آزمایش نهاده و به امر و نهی‌هایی مکلف فرموده تا استحقاق و شایستگی او به امامت عظمی آشکار شود (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۹۵). سخن استاد جوادی آملی نیز قریب به همین معناست: «تقدیم کلمه‌ی «ابراهیم» به «رب» تشریفی برای آن حضرت است و این شرافت ویژه در صورتی که می‌فرمود: «ابتلی الله ابراهیم» حاصل نمی‌شود و همچنین راز تقدیم می‌تواند توجه دادن افکار بنی‌اسرائیل به ابراهیم باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۱۸).

نتیجه: مقام و منزلت و مرتبه‌ی والای حضرت خلیل(ع) در اضافه و انتساب او به «رب» نهفته است.

۴. «وَ إِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (بقره/۱۲۷).

واژه‌ی «یرفع» یعنی: بلند می‌کند (= می‌سازد، اما با اندکی دقت فهمیده می‌شود که خانه-ی کعبه سال‌ها پیش به وسیله‌ی ابراهیم(ع) ساخته شده است و این فعل هر چند ساخت آن به صیغه‌ی مضارع است، معنایش حاکی از گذشته است و این شیوه‌ی معروفی در محاسن بیان است که ماجرای گذشته را در زمان حال تصویر می‌کند، گویی برابر دیده‌هاست و مخاطب به چشم خود ساخته شدن بنای کعبه را به دست ابراهیم و اسماعیل (ع) می‌بیند. ابوالسعود می‌گوید: «کاربرد صیغه‌ی استقبال برای حکایت حال گذشته و استحضار تصویر شگفت آن، خود بیانگر معجزه‌ای است روشن» (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۹۵).



زمخشری نیز آن را «حکایتِ حالِ ماضی» دانسته (زمخشری، ۱۹۵۳م.، ج ۱: ۱۸۷) و آقای جوادی آملی نیز - ضمن نقد و ردّ نظر مجمع‌البیان - همین نظر را دارد: ««یرفع» فعل، مضارع و دال بر استمرار است [یعنی] در هنگام ساختن، به طور مستمر ذکر آنان چنین بود، نه اینکه فقط پس از اتمام کعبه گفته باشند: «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا»، چنانکه در «مجمع‌البیان»، ۱۴۳۰ق.، ج ۱: ۳۸۹» پذیرفته شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۷: ۳۴).

نتیجه: معنای دقیق آیه: و (به یاد آور زمانی را که) ابراهیم(ع) و اسماعیل(ع) پایه‌های خانه‌ی کعبه را بالا بردند...

۵. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعَثْتَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره / ۱۷۷).

معنی اولیّه‌ی جمله‌ی «اولئک الذین صدقوا»، اخبار است از راستگویی (و راستکاری) گروهی از پیروان رسول اکرم(ص) که ویژگی‌های آنان در جملات پیشین آمده است: آنها راست گفتند. اما خبر در این جمله، فعل ماضی آمده و علت آن افاده‌ی تحقیق است؛ یعنی خبر درباره‌ی آنان محقق و واقع و ثابت شده است. اما خبر دوم را به صورت جمله‌ی اسمیه‌ی «اولئک هم المتقون» آورده است تا بر ثبوت و دوام دلالت کند؛ یعنی صفت تقوا در آنها تازه نیست، بلکه ملکه‌ی وجود آنان شده است (صابونی، ۱۳۹۹ق.، ج ۱: ۱۱۹). در «اولئک هم المتقون» لفظ «هم» برای حصر است، یعنی فقط آنها اهل تقوا هستند و شاید برای کمال باشد، یعنی فقط متقی‌ها کاملند (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۲۲).

نتیجه: پیام نهایی «اولئك الَّذِينَ صدقوا...»، تحقق و قطعیت یافتن خبر است: آنها قطعاً و بی هیچ تردیدی راست گفتارند [و راست‌کردار] و گوهر تقوا ملکه‌ی وجود آنان شده است و فقط چنین کسانی پارسا بشمار می‌آیند، نه دیگران.

۶. «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (بقره/۲۱۰).

معنای اولیّه در «قضى الأمر»، تمام شدن کار است، ولی عطف این صیغه‌ی ماضی به صیغه‌ی مضارع «يأتيهم الله»، بیانگر تحقق و حتمیت [آن عذاب] است، به گونه‌ای که گویی واقع شده و تحقق یافته است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۳۵). قرشی ماضی را اینجا به معنی استقبال (همان: ۳۸۱) و شیخ ابوالفتوح پیام نهایی آن را «وعید» دانسته است (همان: ۱۵۸). استاد جوادی آملی می‌نویسد: «تعبیر «وقضى الأمر» که از مستقبل محقق - الوقوع به صورت ماضی یاد می‌کند، اشاره به حق و صواب بودن حکم خدا و قطعی بودن عذاب الهی است که جمله‌ی «فاعلموا أن الله عزيز حكيماً» در آیه‌ی قبل بر آن دلالت ضمنی داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۳۰۰). به نظر قرشی این آیه دلالت بر یأس دارد: «... و «قضى الأمر» به معنی استقبال است» (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۸۱).

نتیجه: پیام ثانوی و نهایی آیه: آنان منتظر نیستند مگر این را که [فرمان و عذاب] خدا در توده‌های ابر - که حامل عذابند - بیاید و فرشتگان [نیز فرود آیند]. قطعاً - بی هیچ تردیدی - این کار تحقق می‌یابد [و آنها در آینده‌ی نزدیک گرفتار می‌شوند] و بازگشت کارها به سوی خداست (= خدا مالک اختیار هستی است و آنها قطعاً گرفتار می‌شوند و امیدی به نجات آنها نیست).

۷. «زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (بقره/۲۱۲).

برای کافران [و ناسپاسان] زندگی دنیا آرایش یافته و آنان مؤمنان را مسخره می‌کنند، در حالی که پارسایان در روز قیامت از آنان برترند، خداوند هر که را خواهد روزی بی‌شمار دهد. در «زین ... یسخرون» تزیین را به صیغهی ماضی آورده است، زیرا مفروغ عنه و در سرشت و فطرت آنان نهادینه شده است و فعل «یسخرون» را به صیغهی مضارع بر آن معطوف فرموده است که بیانگر دوام و استمرار است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۳۵).

نکته: استاد جوادی آملی «تزیین» را در این آیه تزیین اغوایی - نه تزیین تکوینی - و «زین» را منسلخ از زمان و «یسخرون» را مفید استمرار مضمون فعل دانسته‌اند (همان: ۳۵۳/۱۰ تا ۳۵۸). به نظر قرشی مراد از «کفر»، کفران نعمت است نه انکار خدا و دین (قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۸۲).

نتیجه: پیام نهایی و ثانوی «زین ...» آن است که انکار عقاید حقّه و ناسپاسی نعمتها باعث می‌شود که دنیادوستی در وجود انسان ملکه و نهادینه شود و معنای ثانوی «یسخرون» این است که کافران پیوسته مؤمنان عاجز و ناتوان را مسخره می‌کرده‌اند و این کار زشت از عصر رسول(ص) به زمانهای دیگر نیز سرایت کرده است.

۸. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتُمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/ ۲۱۴).

در نگاه نخست کریمه‌ی «و لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ»، اخبار از این است که حوادثی که گذشتگان دیده‌اند، به شما نرسیده و شما انسان‌هایی مرفّه هستید و بی‌گزند زندگی می‌کنید. اما «لَمَّا» در این آیه - همان گونه که زمخشری نیز گفته است (زمخشری، ۱۹۵۳م، ج ۱: ۲۵۶) - حرف جزم و بر وقوع نفی دلالت دارد، در حالی که انتظار وقوع آن از میان نرفته است و معنای کریمه این است که هنوز عذابی که نظایر آن در گذشته

فرود آمده، بر شما نازل نشده است، ولی منتظر شوید که به زودی نازل می‌شود و چاره‌ای جز صبر بر آن ندارید... . جان کلام اینکه مؤمنان همیشه باید منتظر سختیها و گرفتاریهایی که مایه‌ی امتحان آنهاست، باشند و از آن استقبال کنند (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۳۸). شیخ ابوالفتوح نیز همین نظر را دارد و می‌گوید: «... به ایشان هنوز آن نرفته که به امت پیشین...» (همان: ۱۶۸). استاد جوادی آملی روشن‌تر و زیباتر گفته است: «از واژه‌ی «لَمَّا» استفاده می‌شود که آنان هنوز اوایل راه هستند، چون تا کنون آزمایش امت‌های گذشته برای آنان پیش نیامده است...» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۴۹۴).

نتیجه: معنای نهایی و ثانوی آیه‌ی شریفه این است که مؤمنان همیشه در معرض امتحان الهی‌اند و باید منتظر سختیها و گرفتاریها باشند و بدانند که رضایت خدا، آسان به دست نمی‌آید.

۹. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۲۱۶).

معنای اولیّه در آیه‌ی شریفه، اخبار از این است که جهاد بر شما نوشته شد، هرچند شما آن را مکروه و ناپسند بدانید... ، در حالی که با اندکی دقت معلوم است که لفظ «کتب» بر وجوب و حتمیت دلالت دارد - همان گونه که در «کتب علیکم الصّیام» نیز چنین است - و معنی ثانوی و نهایی آن اخبار از وجوب جهاد بر مسلمانان است. البتّه جنگ و جهاد در اسلام - دفاعی یا ابتدایی - شرایطی دارد که جای بحث آن اینجا نیست. «کُره» را صابونی و مغنیه، مصدر به معنی اسم مفعول دانسته‌اند (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۳۹؛ مغنیه، ۱۴۲۰ق، ۳۵). و شیخ ابوالفتوح و قرشی آن را کراهت و مشقت معنی کرده‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۷؛ قرشی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۹۴). سخن زمخشری نیز عین صابونی است (زمخشری، ۱۹۵۳م، ج ۱: ۲۵۷) و ظاهراً صابونی بدون اشاره به مأخذ آن از تفسیر کشاف نقل کرده است.

نتیجه: معنی ثانوی آیه: جنگ و جهاد بر شما واجب شده است [و این یک تکلیف الزامی از سوی خداوند است]، هرچند برای شما مکروه و ناخوشایند و مشقت‌آفرین باشد.

۱۰. «... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/۲۳۱).

این آیه به دنبال آیات طلاق است و در نگاه نخست اخبار از اینکه «نعمت» خدا و «کتاب» و «حکمت» را که بر شما نازل فرموده است، از یاد نبرید و با دقت در توضیحات معانیون قرآنی معلوم می‌شود که در آن عطف خاص بر عام دیده می‌شود؛ زیرا منظور از «نعمت» همه‌ی نعمت‌های الهی است که «کتاب» و «حکمت» هم از افراد آن محسوب هستند (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۴۹).

نتیجه: معنای ثانوی آیه این است که نباید رسالت و هدایت و قرآن و حکمت‌های آنان را که همه مصداق‌های بارز «نعمت» الهی‌اند، نادیده بگیرید و به موعظه و تعلیم خدایی بی‌اعتنا باشید ...

۱۱. «وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لِهِنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ اِلَّا اَنْ يَعْفُوْنَ اَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَ اَنْ تَعْفُوْا اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ لَا تَتَسَوْا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ اِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره / ۲۳۷).

معنای اولیّه‌ی این آیه - که از آیات طلاق است - اخبار از این است که اگر پیش از آمیزش زن را طلاق دادید، نصف مهری را که برای آنان معین کرده‌اید، بدهید، مگر آنکه خود زنان گذشت کنند و یا کسی که عقد نکاح در دست اوست، گذشت کند و اینکه اگر گذشت کنید، به تقوا نزدیکتر است، بزرگواری و عفو را میان خودتان فراموش نکنید، خدا به آنچه می‌کنید، داناست. در «إن تعفوا» و «لا تنسوا الفضل» ظاهراً خطاب به زن و ولی اوست، چون مرد لذتی از زن نبرده و خانواده تشکیل نشده و بهتر است زن چیزی از مرد نگیرد و برتری را که عزت نفس و عفو و گذشت است، از یاد نبرد، اما دقت در آن می-

رساند که خطابش عام و برای همه‌ی مردان و زنان است، اما به شیوه‌ی تغلیب آمده است؛ (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۵۳). استاد قرشی می‌نویسد: «دو خطاب «تَعْفُوا - لَا تَنْسُوا» عام است و برای همه، گرچه مصداق آن در اینجا زن و ولی اوست. بنابر آنکه مراد از «الَّذِي ...» زوج باشد، خطاب به هر دو طرف متوجه است (همان: ۴۴۶).

نتیجه: پیام ثانوی آیه، دعوت به عفو و گذشت و بزرگواری در امر طلاق است هنگامی که مرد و زن پیش از آمیزش از هم جدا شوند. اگر فرمان خدا در جامعه تحقق یابد، پروردگار نیز کسانی را که امر او را آویزه‌ی گوش ساخته‌اند، در دنیا و آخرت بی‌بهره نخواهد گذاشت.

۱۲. «الْمَ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (بقره / ۲۵۸).

معنای اولیّه در «بهت الذی کفر»، اخبار است از مبهوت شدن کافر (= نمرود)، ولی اگر دقت شود، این بیان بلند بیانگر علّت و انگیزه‌ی حیرت‌زدگی اوست؛ یعنی سبب حیرت او، کفر اوست و اگر می‌فرمود «فبهت الکافر» چنین معنای دقیقی از آن بر نمی‌آمد (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۶۷).

نکته: علامه طباطبایی در این آیه هدایت نکردن خدا نمرود را همان بُهت‌زدگی او دانسته و می‌گوید: خدا نمرود را هدایت نکرد و از این جهت مبهوت و متحیر شد و اگر او را راهنمایی کرده بود، در احتجاج بر ابراهیم پیروز شده بود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۰). نظر استاد جوادی آملی نیز توضیح و تبیین سخن علامه است: «علّت درماندگی و بُهت نمرود این بود که خدا ظالمان را هدایت نمی‌کند (والله لا یهدی القوم الظالمین). منظور از این «هدایت»، هدایت تکوینی پاداشی و اعطای توفیق و بیداری و هشجاری فطرت و عقل است و گر نه هدایت تشریحی ابتدایی و بیان احکام و معارف به وسیله‌ی انبیا تا آخرین

لحظه‌ی حیات برای همه وجود دارد و انسان را رها نمی‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۲۴۶).

نتیجه: معنای ثانوی که از «بهت الذی کفر» به دست می‌آید، این است که کفر و عناد و لجاج در برابر تعالیم الهی محروم ماندن از هدایت حق و سرگشتگی و بهت‌زدگی و خاموش شدن نور عقل کاشف از معارف حقّه را در پی دارد.

۱۳. «الْمَ تَرَ إِلَى الذِّی حَآجَّ اِبْرَاهِیْمَ فِی رَبِّهِ اَنْ اَتَاهُ اللّٰهُ الْمُلْکَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِیْمُ رَبِّیَ الَّذِیْ یُحِیْیْ وَ یُمِیْتُ قَالَ اَنَا اُحِیْیْ وَ اُمِیْتُ قَالَ اِبْرَاهِیْمُ فَاِنَّ اللّٰهَ یَاْتِیْ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاتِّبِعِهَا مِنْ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِیْ کَفَرَ وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ» (بقره / ۲۵۸).

معنی اولیّه در «یحیی و یمیت»، اخبار از این است که حیات و مرگ به دست خدای سبحان است و نه به دست کسی جز او - تعالی شأنه - ، اما با اندکی تأمل معلوم می‌شود که آوردن ساخت مضارع در این دو فعل، مفید تجدد و استمرار و ساختار «رَبِّیَ الَّذِیْ یُحِیْیْ وَ یُمِیْتُ» مفید قصر و دلیل آن معرفه بودن مبتدا و خبر در آن است. جان کلام اینکه فقط و فقط خدای سبحان زنده‌کننده و میراننده است (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۶۷). نظر استاد جوادی آملی نیز همین است: «به قرینه‌ی مضارع بودن فعل «یحیی» و «یمیت» حضرت ابراهیم استمرار احیا و اماتة را اراده کرده بود؛ یعنی خدا لحظه به لحظه افاضه و استیفای روح می‌کند، ولی در کار نمرود استمرار وجود نداشت، کُشتن و آزاد کردن او بر فرض شمول حدّ وسط، مقطعی بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۲۴۱).

نتیجه: معنای ثانوی کریمه این است که خدای سبحان هر لحظه نعمت ارجمند حیات را به هر مخلوق که مشیت مقدّس او اقتضاء کند، هدیه می‌فرماید و آن را از هر کسی صلاح بداند، می‌ستاند و صد البته که فقط ذات اقدس او - بالذات - به این کار توانایی دارد و اگر فرشته‌ی مرگ یا انصار او به کار اقدام کنند - بالغیر و به امر و مشیت او - می‌باشد.

ج) در این سوره‌ی مبارکه - در دو مورد - آیاتی آمده است که ظاهر آنها با حال و وضع مخاطب همخوانی ندارد، آن دو عبارتند از:

۱. «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره/۱۰۲).

معنای اولیّه‌ی «یعلمون الناس السحر...»، اخبار از عالم بودن بدکاران کافر است که به مردم جادو می‌آموختند و در پایان کریمه می‌خوانیم: «لو كانوا يعلمون: ای کاش می‌دانستند» و این به ظاهر نوعی تناقض است. توضیح آن این است که هر چند صیغه‌ی مضارع «یعلمون» بر ثبوت و استمرار دلالت دارد و علم را بر یهودیان مدینه - که ماجرای هاروت و ماروت تمثیلی به حال و وضع آنان است - اثبات می‌کند، ولی پایان کریمه با حذف امتناع «لو» ممتنع بودن گزاره‌ی پیشین را می‌رساند؛ یعنی خدای سبحان، عالم را جاهل فرض کرده است؛ زیرا آنان در این آیه عالم را جاهل فرض کرده‌اند، چون آنها عالمانی بودند بی‌عمل و آگاهانه سحر و شعبده و هر پستی را بر فرموده‌های خدا و پیامبرش برتری می‌دادند و خداوند چنین قومی را نادان دانسته و به شیوه‌ی نادانان به آنان خطاب فرموده است؛ زیرا به قول علامه طباطبایی «علمی که صاحبش را به راه راست هدایت نکند، جز گمراهی و جهل نیست» (درویش، ۱۴۲۸ق.، ج ۱: ۱۵۱؛ طباطبایی، بی-تا، ج ۱: ۳۲۰).



نتیجه: پیام ثانوی و نهایی این است که سحر و جادو و در حالت کلی، علمی که جهت خدایی نداشته، در خدمت مطامع شیطانی باشد، «جهل از آن علم، به بُود صد بار» و مایه‌ی نجات و رهایی انسان نیست.

۲. «وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (بقره/۱۶۳).

مشرکان به خدایان متعدّد اعتقاد داشتند و آیه‌ی شریفه بی‌هیچ تأکیدی اخبار از این است که خدا و معبود شما یکی است و نه بیشتر و سیاق کلام اقتضای تأکید دارد. نیز دلیل اینکه خبر خالی از تأکید آمده است، منکر را غیر منکر فرض کردن است؛ زیرا اگر به برهان‌های روشن و دلیل‌های بُرنده که فراروی آنهاست، توجّه کنند، بی‌گمان قانع شوند و دست از عناد بردارند (صابونی، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۱۱۲).

نتیجه: عقل خود بنیاد دینی و فطرت سالم انسان با اندک توجّهی به یگانگی خدا و «واحد» بودن او اذغان داشته و تعدّد خدایان را باطل می‌داند.

#### نتیجه‌گیری

قرآن‌پرو در مطالعات تفسیری خود باید به معانی ثانوی آیات که قطعاً در افاده‌ی پیام نهایی سهم بسزایی دارند، توجّه کافی مبذول دارد و نیز دقّت کند که این معنا نتیجه‌ی نهایی مفهوم همه‌ی جمله است یا برخی از اجزای آیه سبب ایجاد چنین معنایی شده‌اند. از ۲۸۶ آیه در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره - در استقصایی که به عمل آمد - ۳۳ آیه با ساختار جملات خبری مثبت دیده می‌شود که معانی ثانوی دارند و این معانی از منابع بلاغی و تفسیری - همان گونه که در متن مقاله‌ی حاضر ملاحظه می‌شود - نقل و بررسی شده‌اند. توضیح و بررسی جملات انشایی به مقاله و فرصتی دیگر موکول می‌شود.

#### منابع و مآخذ

- القرآن الکریم. (۱۴۰۵ق.). مجمع الملک فهد للطباعة المصحف الشریف. مراقبة الإنتاج.
- ابن ابی الأصعب مصری، عبدالعظیم. (۱۳۶۸). بديع القرآن. ترجمه‌ی سیّدعلی میرلوحی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۱۰ق.). رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن. به کوشش محمود محمود الغراب. دمشق: مطبعة نصر.
- ابوالفتح رازی. (۱۳۸۲). روض الجنان و روح الجنان. ج ۱ و ۲. تهران: اسلامیه.
- تفتازانی، سعدالدین. (بی تا). مختصر المعانی. قم: انتشارات مصطفوی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). تسنیم. جلد‌های ۲، ۳، ۷، ۸ و ۱۲. قم: اسرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). تسنیم. جلد‌های ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰ و ۱۱. قم: اسرا.
- جازم، علی و مصطفی امین. (۱۴۱۴ق.). البلاغة الواضحة. قم: دارالتقافة.
- جرجانی، عبدالقاهر ابن عبدالرحمن. (۱۳۶۱). اسرار البلاغة. ترجمه‌ی جلیل تجلیل. تهران: دانشگاه تهران.
- درویش، محیی الدین. (۱۴۲۸ق.). اعراب القرآن الکریم و بیانه. ج ۱. قم: کمال الملک.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۷۲). معالم البلاغة؛ در علم معانی و بیان و بديع. شیراز: دانشگاه شیراز.
- زمخشری، جارالله. (۱۹۵۳م.). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل. ج ۱. قاهره: مطبعة الإستقامة.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- صابونی، محمدعلی. (۱۳۹۹ق.). صفوة التفاسیر. ج ۱. قاهره: دارالصابونی.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه‌ی آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی. ج ۱ و ۲. تهران: دارالعلم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۳۰ق.). مجمع البیان. ج ۱. بیروت: دارالامیره.

طبری، محمدبن جریر. (۱۴۰۷ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. ج ۱. قاهره: دارالحدیث.

علوی مقدّم، محمد. (۱۳۶۴). *جلوه‌ی جمال*. بنیاد قرآن.

\_\_\_\_\_ . (۱۳۷۲). *در قلمرو بلاغت*. مشهد: آستان قدس رضوی.

فضیلت، محمود. (۱۳۸۷). *زیبایی‌شناسی قرآن*. تهران: سمت.

قرشی، سیدعلی‌اکبر. (۱۳۶۶). *احسن الحدیث*. ج ۱. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد

بعثت.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۰ق.). *التفسیر المبین*. مصر: دارالکتب الإسلامی.

هاشمی، سیداحمد. (بی‌تا). *جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع*. قم: دفتر تبلیغات

اسلامی.

هاکس، جیمز. (۱۳۴۹ش.). *قاموس کتاب مقدس*. تهران: طهوری.

